

بررسی مضامین پایداری در سروده‌های خلیل‌الله خلیلی

رضا چهرقانی برچلوبی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

بی‌تردید خلیل‌الله خلیلی (۱۳۶۶-۱۴۲۸ش) مشهورترین شاعر معاصر افغانستان است. او «شاعری است در قالب، کهن‌گرا و در بیان، نواندیش، از سویی وارث سنت زیبایی‌شناسی قدیم است و به همین اعتبار به فصاحت و استواری زبان اهمیت می‌دهد و از سویی بنابر طبع نوجوی خود کوشیده است در همان چارچوب قالب کهن نوآوری‌هایی به خرج دهد و در این مسیر از کاربرد قالب‌هایی مثل چارپاره هم پرهیز نکرده است. درونمایه شعر خلیلی را جدا از توصیف‌ها و ستایش‌های مذهبی و سیاسی و اخوانیه‌هایی، که بنابر سنت، در شعر همه اقران او دیده می‌شود، مفاهیم سیاسی و اجتماعی تشکیل می‌دهد. انتقاد از نابسامانی‌های کشور و بی‌کفایتی زمامداران، دعوت به وطن‌دوستی و حفظ افتخارات کهن، بیان تضادهای اجتماعی مثل فقر و غنا مضامین غالب شعر اویند. این مایه از تنوع در موضوعات و معانی در شعر کمتر کسی از اقران او در افغانستان و حتی ایران دیده می‌شود. او همچنان دلبستگی‌ای به استعمارستیزی و بازگشت به



خویشتن و وحدت در میان جوامع اسلامی دارد و در این گرایشها، بدون تردید متأثر از علامه اقبال لاهوری است»^۱.

عبدالغفور آرزو زندگی خلیلی را به سه دوره تقسیم کرده است:

«مبارز- مصلح- مبارز»^۲ او، که در ۱۱ سالگی طعم شهادت پدر و تبعید و حصر را چشیده بود، در آغاز جوانی با انگیزه‌های کاملاً شخصی در صف مبارزان مردمی و مخالفان امان‌الله‌خان قرار گرفت و در دولت مستعجل بچه سقا نیز چند صباحی مستوفی مزارشریف بود که همین امر بهانه آزار او در زمان نادرخان شد. اما خلیلی در دوره دوم زندگی خود (یعنی پیش از انقلاب اسلامی افغانستان) شاعر و مشاور فرهنگی ظاهر شاه بود. با این وجود، صراحت او در انتقاد از دستگاه حاکم و بیان دردها و مسایل مردم و عتاب و خطاب مستقیم با بعضی از وزرا و وکلا، شعرش را به مرزهای ادب پایداری نزدیک می‌کند.^۳ خلیلی، بعد از کودتای مارکسیستی و آغاز انقلاب اسلامی افغانستان (یعنی در دوره سوم حیات)، هنر خود را یکسره در خدمت انقلاب و مبارزه با متجاوزان روس و دست‌نشانندگان آنها قرار داد و به‌همین دلیل، بسیاری از صاحب‌نظران او را آغازگر شعر مقاومت افغانستان می‌دانند. باختری در این باره می‌گوید: «نخستین شعرهای جهادی که به‌نام شعر مقاومت به افغانستان رسید از استاد خلیلی بود، مانند مستزاد «ای وای وطن، وای وطن وای وطن وای» و چند قصیده دیگر که در آمریکا سروده شده بودند».^۴

مظفری هم علی‌رغم انتقاداتی که نسبت به زندگی پیش از انقلاب خلیلی دارد،^۵ مقام خط‌شکنی او را به رسمیت شناخته، می‌گوید: «شعر مقاومت افغانستان با تجاوز نیروهای اشغالگر اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد و آغازگر آن هم پیرمرد وطن‌دوستی بود که در انتهای عمر خویش خانه را روشن کرد».^۶

مقصود از پیرمرد وطن‌دوست، در عبارت فوق، خلیل‌الله خلیلی است که در آغاز به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در ایالت نیوجرسی آمریکا به‌سر می‌برد و نخستین واکنش‌های ادبی نسبت به این حادثه را در قالب اشعاری پرهیجان نشان داد. وی پس از مدت کوتاهی به‌منظور نزدیک شدن به خاک وطن و هم‌دردی با مردم جنگ‌زده خود، آمریکا را ترک گفت و به اسلام‌آباد پاکستان نقل مکان کرد و تا پایان عمر (۱۳۶۶ش)^۷ همه توان شعری خود را برای جهاد و مقاومت در برابر



متجاوزان به کار برد. اشعار انقلابی این شاعر دلسوخته به همت شخصیتها و سازمانهای جهادی، بلافاصله پس از سروده‌شدن، در جزوات کوچک منتشر می‌شد و در صفوف مجاهدین دست‌به‌دست می‌گشت. تأثیر این اشعار در بالابردن روحیه مجاهدین و تحریض مردم به مقاومت چنان بود که بعضی عقیده دارند شعر او از تیر مجاهدان کارگرت‌تر افتاده است.^۸

ما در این مقاله شعر خلیلی را از منظر مضامین پایداری در دو دوره قبل و بعد از کودتای مارکسیستی در افغانستان بررسی می‌کنیم.

۱- مضامین پایداری در شعر خلیل‌الله خلیلی (قبل از کودتای مارکسیستی)

۱-۱- ایترناسیونالیسم اسلامی

با اینکه خلیلی را شاعری ملی‌گرا شمرده‌اند، گرایشات ایترناسیونالیسم اسلامی در آثار او جلوه‌های بارزی دارد. مولایی در این باره می‌نویسد: «عشق به وطن در زندگی و اشعار و آثار خلیلی مفهومی بسیار گسترده دارد و تنها حدود جغرافیایی و سیاسی و مردمان خاص را دربر نمی‌گیرد، بلکه مرزهای وطن او از دورترین نقطه‌های پیوند فرهنگی تا نزدیک‌ترین روابط تاریخی سیاسی و اجتماعی و استوارترین علایق دینی و مذهبی و سستی را شامل می‌شود. در گستره فرهنگی و تاریخی و سیاسی و ادبی، مرزهای وطن او از سواحل دریای گنگ در شرق تا آن سوی دجله و فرات و آسیای صغیر و سواحل مدیترانه در غرب، و سمرقند و بخارا و خوارزم در شمال تا دریای عمان و هند را در جنوب درمی‌نوردد».^۹ در واقع خلیلی خود را موظف به موضع‌گیری در برابر مصائب تمام جهان به‌ویژه بلاد اسلامی، می‌داند و همین موضوع او را در کسوت یک مصلح اجتماعی و در مقام «کوچک ابدال» اقبال می‌نشانند. در مجموعه اشعار او اشعار متعددی درباره الجزایر، فلسطین، عراق، یمن و ... وجود دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| مؤمنان با خویش در مکر و عناد | مکر اسرائیل مصروف جهاد |
| مرد و زن در جستجوی یک هدف | او چو دیواری قوی بر بسته صف |
| روی این در شرق و روی آن به غرب | مؤمن نامتحد در روز حرب |



یا

خصم در قدس است و جنگ اندریمن آه واویلا ز بازی زمن

(ص ۱۴)

خلیلی حتی درباره آتش بس چند روزه‌ای که آمریکا به مناسبت ایام میلاد مسیح در جنگ ویتنام اعلام کرد موضع‌گیری می‌کند و می‌گوید:

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| انبیا رهبران حق بودند | بهر تأمین صلح جنگیدند |
| رهبران زمانه ما بین | صلح را بهر جنگ بگزیدند |
| گر دو روزی به احترام مسیح | آتش جنگ را خموشیدند |
| همچو گرگی که می‌رود به کمین | زین عمل خیر خویش سنجیدند |
| تا نماید چنگ و دندان تیز | حیلۀ صلح را تراشیدند |

(ص ۱۴۲)

۱-۲- انتقاد از اهل سیاست

از دیگر مضامین عمده شعر خلیلی، انتقاد از سیاست و سیاست‌پیشگان است.

به شهرستان عقل آدمی آتش زدند اکنون سیاستجو به لبخندی، حکمفرما به امضایی
کنون زین آتش فتنه شگفتی‌هاست در گیتی که بینی شعله‌اش جایی و آید دود از جایی

(ص ۳۶)

در جای دیگر سیاستمداران را تلویحاً اسناد به خوک می‌دهد:^{۱۱}

| | |
|---------------------------------------|--|
| آتشی از جنگ افروزند هر دم در جهان | این سیاست‌پیشگان شوم با افکار خویش |
| پیش ما از آشتی لافند اما در کمین | گرمتر سازند هر دم عرصه پیکار خویش |
| ظالمان را گنج گوهر کی کند قانع که خوک | گر به گلشن جا کند جوید همان مردار خویش |

(ص ۸۱)

۱-۳- نفی استبداد

مضمون دیگر نفی استبداد است که با توجه به رابطه شاعر با ظاهر شاه، غالباً در بیانی ملایم و غیرمستقیم ابراز می‌شود:



| | |
|----------------------------|--------------------------|
| هر صدایی صدای مردم نیست | فکر یک شخص رای مردم نیست |
| تابع مد و جزر حالت اوست | فکر یک شخص هر قدر نیکوست |
| که در آن رأی قوم معتبر است | دولتی را قوام بیشتر است |

(ص ۱۸۸)

۱-۴- انتقاد از بی‌عدالتی اجتماعی و اقتصادی

خلیلی در اشاره به محرومیت مردم، فساد مسئولان، بی‌عدالتی و ظلم موجود در جامعه، خطاب به وزیر مطبوعات وقت می‌گوید:

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| ولی یک روز در اخبار دولت | نخواندم ماجرای اهل ثروت |
| که این آقای افخم، این ولسوال | چه سان چاییده از خلق این همه مال |
| فلان کس از کجا کرد این همه زر | که قصرش با فلک گردیده همسر |
| نبودش از پدر جز کهنه‌شالی | نه باغی نی سرایی نی نهالی ... |
| چرا این جمع رشوت‌خوار قلاش | نشد در یک جریده رازشان فاش |
| شگفت این است کاین رندان چالاک | همی لافند از خدمت در این خاک |

(ص ۱۵۶)

او اشعار دیگری هم دربارهٔ ظلم و بی‌عدالتی و محرومیت مردم دارد که «گریبان بینوا»، «فقر گرسنگان» و «نالۀ خارکن» از آن جمله‌اند.^{۱۱}

خلیلی در دوران پیش از انقلاب، با آنکه در بیان مصائب مردم و ظلم و بی‌عدالتی حاکمان کوتاهی نکرده، شیوهٔ لیبرال مآبانه را برای تحقق آرمانهای خود برگزیده است. درحقیقت او در این دوره تغییر اوضاع به نفع محرومان را در چهارچوب نظام سیاسی موجود و با روش‌های مسالمت‌آمیز جستجو می‌کند.



۲- مضامین پایداری در شعر خلیل‌الله خلیلی (بعد از کودتای مارکسیستی)

۲-۱- ستایش آزادی و آزادگی و مبارزه با استبداد

ساختار حکومت در افغانستان، همیشه ساختاری استبدادی بوده است. پیش از کودتای مارکسیستی، حرکت‌هایی که در راستای محدود یا ساقط کردن استبداد صورت گرفته بود، با سرکوب شدید مواجه شدند. چنان‌که جنبش مشروطیت در افغانستان به نتیجه نرسید و حرکت افرادی همچون علامه بلخی هم در نطفه خفه شد. در واقع تنها تجربه جمهوری در افغانستان، دوران کوتاه حکومت داوودخان است که رئیس‌جمهور آن، نه با رأی مردم بلکه با کودتا به حکومت رسیده و به مراتب از پسر عم خود ظاهرشاه مستبدتر بود. بعد از کودتای مارکسیستی هم استبداد حزبی جای استبداد فردی را گرفت. استبدادی که به اعتقاد صاحب‌نظران نوع مارکسیستی-استالینی آن به مراتب خطرناک‌تر و بی‌رحمانه‌تر از استبداد فردی و سستی شاهان است.

پرچمدار شعر ضداستبدادی دوران سلطنت (پیش از کودتای ۱۳۵۷ش) علامه بلخی است. اگر مشروطه‌خواهان به دنبال تحدید استبداد و امثال خلیلی در پی مهار کردن آن بودند، بلخی می‌کوشید تا استبداد را از ریشه ساقط کند. بعد از کودتای هفتم ثور نیز مردم افغانستان با شدت بیشتری به مبارزه با استبداد احزاب دست‌نشانده خلق و پرچم پرداختند و در این میان خلیلی ذوق و زبان خود را در خدمت اراده و خواست ملت قرارداد.

استبدادستیزی ملت افغانستان از خوی آزادی‌خواهی و مناعت طبع آنان سرچشمه می‌گیرد.

آنان بردگی را عین شرمندگی می‌دانند. به اعتبار همین روحیه، خلیلی می‌گوید:

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| زندگی در بردگی شرمندگی است | معنی آزاد بودن زندگی است |
| سر که خم گردد به پای دیگران | بر تن مردان بود بار گران |
| بنده حق در جهان آزاده است | مست وی فارغ ز جام و باده است |

(اشکها و خونها، ص ۱۱۸)

آزادی ضامن شرافت است و جوانمردان در راه شرف جان می‌بازند:

عشق و آزادی و ایمان و شرف انسان است مرگ در راه شرف شأن جوانمردان است

(همان، ص ۱۲۰)



افغان یعنی جوانمرد^{۱۲} و جوانمرد که شرف را با جان پاس می‌دارد زمام خویش به غیر نمی‌سپارد: زمام خویش سپردن به غیر بی‌شرفی است قسم خورم که در این حرف اشتباهی نیست (همان، ص ۴۴)

غیرت افغان از آزادگی است و آزادگی از مسلمانی نشئت می‌گیرد:

نیست مومن که به آیین غلامان باشد
حریت جوهر شمشیر مسلمان باشد
بنده غیر شدن خصلت انسانی نیست
سر نهادن به در غیر، مسلمانی نیست
(همان، ص ۱۹۰)

به اعتقاد خلیلی دین و آزادی در خون افغان است پس تن به غلامی نمی‌دهد و طوق بندگی غیرحق را نمی‌پذیرد:

دین و آزادی است در ذرات خون ما نهان
ما و این پیمان ما تا جان شود از تن برون
گر غلامی طوق الماس است بند بندگی است
بشکنش در زیر پا چون کردی از گردن برون
(همان، ص ۴۱)

آزاده گردن به تیغ می‌دهد اما به طوق نه:

گردن آزادگان را تیغ بهتر جای طوق
مرد حق را سرفرازی باشد از دار و طناب
(همان، ص ۶۸)

۲-۲- نفی سلطه و دخالت بیگانگان

اگرچه نیروهای خارجی - اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی - در شکل بخشیدن به اکثر رخدادهای مهم تاریخ افغانستان تاثیر مستقیم یا غیرمستقیم داشته‌اند، هرگز روساخت اجرایی استعماری در این کشور برقرار نشده است. استعمار پیر انگلیس طی سه جنگ بزرگ با ملت افغانستان، هربار با شکستی فضاحت بار از میدان به در شد و عاقبت برای همیشه از منابع این کشور چشم پوشید. استعمار شرق نیز علی‌رغم ۱۰ سال حضور مستقیم در این کشور (۱۹۸۹-۱۹۷۶م) سرانجام مجبور به فرار شد.

اصولاً روح شدیداً استقلال‌طلب افغانها و وابستگی خدشه‌ناپذیر آنها نسبت به قبیله و خاک، و بالأخره غرور ذاتی با خون سرشته ایشان، سلطه هیچ بیگانه‌ای را در این کشور بر نمی‌تابد. اسلام



نیز به‌عنوان دینی که نفی هرگونه تسلط اقتصادی، سیاسی و نظامی بیگانگان به‌خصوص کفار را بر پیروان خویش تکلیف می‌کند، از مهم‌ترین عوامل بیگانه‌ستیزی در میان مردم افغانستان است. چرا که دینداری در جامعه افغانستان، بدون شک از بسیاری کشورهای اسلامی دیگر ریشه‌دارتر و عمیق‌تر است.

در مسلمانی غلامی نیست فرمانش بدر در مسلمانی اسارت نیست زنجیرش بتاب

(اشکها و خونها، ص ۶۸)

شاعر از زبان ناهید، بانوی مبارز افغان که در تظاهرات ضدکمونیستی کابل به شهادت رسید، خطاب به متجاوزان روس می‌گوید:

به خاک ما چرا ای بی‌خدایان پای بنهادید؟ به جان ما چرا ای داعیان صلح افتادید؟

شما بنیان‌گذار جور و تزویرید و بیدادید ستمکارید و آدمخوار و خون‌آشام و جلادید؟

(دیوان اشعار، ص ۴۲۴)

۲-۳- دعوت به اتحاد و مبارزه با تفرقه

آسیب‌شناسی تفرقه و عدم اتحاد در مشرق زمین - به‌خصوص در کشور افغانستان - اساساً از دو منظر اختلافات مذهبی و اختلافات قومی قابل مطالعه است. همان‌طور که اشاره کردیم اختلافات قومی و مذهبی همیشه در شرق وجود داشته و جنگ هفتاد و دو ملت دغدغه فرزندان و شاعران بوده است. خلیل‌الله خلیلی نیز به‌عنوان شاعری وطنخواه و روشن‌بین، چه قبل و چه بعد از انقلاب، نسبت به خطرات تفرقه هشدار داده است.

۲-۳-۱- اختلافات قومی

در افغانستان قومیت‌های گوناگون نظیر پشتون، تاجیک، ازبک، ترکمن، هزاره و ... زندگی می‌کنند که این تنوع قومی در طول تاریخ، زمینه مناسبی را برای تفرقه‌افکنی استعمارگران فراهم ساخته است. خلیلی در بیت زیر به سیاست‌های استعمار در تفرقه‌افکنی اشاره می‌کند:

هزاره کیست، پشتون کیست، تاجیک کیست؟ ازبک کیست؟

اساس فرقه‌بازی‌های استعمار را بشکن

(اشکها و خونها، ص ۹۵)

در نمونه زیر هم شاعر ضمن اشاره به نقش استعمار در ترسیم جغرافیای سیاسی میهن خود، ملت را از تفرقه و تشتت نهی می‌کند:

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| وای از ملتی که دست قرون | کرده اجزایشان به هم مقرون |
| شود آن از یک این دگر تاجیک | آن یکی دور و آن دگر نزدیک |
| این دو سه خط باطل موهوم | چند باشد به مغز ما مرقوم ... |
| در بنای نسب فتاده خلل | هست معیار عصر علم و عمل |
| آن هزاره که می‌برد یک بار | بهتر از صد وزیر رشوت خوار |

(مجموعه اشعار، ص ۱۸۳)

۲-۳-۲- اختلافات مذهبی

خلیلی، با آنکه پیرو مذهب عامه است، از اظهار ارادت نسبت به خاندان امامت خودداری نکرده است. در دیوان او ابیات بسیاری در ستایش از علی (ع) وجود دارد. او همچنین قصیده بلندی را به مناسبت فرخنده میلاد حضرت رضا (ع)، هشتمین امام شیعیان، سروده است. خلیلی در باب ضرورت وحدت مسلمانان می‌گوید:

بر مسلمانان مگر از دین حمایت فرض نیست؟
 پیرو توحید را با هم صداقت فرض نیست؟
 بهر این ناموس عظمی درس غیرت فرض نیست؟
 در جهاد حق مگر بر ما اخوت فرض نیست؟
 (دیوان، ص ۴۱۸)

یا در جای دیگر با لحنی پدرانۀ ملت را به اتحاد و پرهیز از تفرقه دعوت می‌کند:

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| ملت ورزیده بالغ نظر | خود شناسد راه خیر و راه شر |
| خود به خود داند که نیروی جهاد | اتحاد است اتحاد است اتحاد |

(شبهای آوارگی، ص ۱۶۶)

۲-۴- ستایش مجاهدان و رزمندگان

ذات حضرت حق در بسیاری از آیات قرآن به صیغه امر و با صراحت دستور جهاد داده و برای عاملان این فریضه، که آنها را مجاهد می‌نامد، درجه و مقامی عالی تعیین فرموده است. در نزد مردم افغانستان نیز مجاهدان راستین از ارج و قرب والایی برخوردار هستند و شاعران زیادی از



جمله خلیلی در سپاس و ستایش از این رزمندگان نستوه راه خدا شعر سروده‌اند. از نگاه خلیلی، این مجاهدان راه حق جرعه‌نوشان خمخانه توحید و شیران دشمن شکار سپاه پیامبر هستند:

سرفرازان سپاه احمدند
جرعه‌نوشان شراب سرمدند
(همان، ص ۱۳۴)

او در شعری به نام سرود مجاهد، رزمندگان را مؤید به قدرت الهی می‌داند و ایشان را بازوی توانای ملت می‌خواند:

ما مجاهد حقیم قدرت خدا با ماست
هر کجا که رو آریم دست کبریا با ماست
از فراز سنگرها چشم مصطفی با ماست
در طلوع هر صبحی طرفه مزدها با ماست
ما به پیکر ملت بازوی تواناییم
اعتماد امروزیم افتخار فرداییم
(دیوان، ص ۴۲۱)

ستایش خلیلی از رزمندگان به روزهای آغازین انقلاب اسلامی افغانستان بازمی‌گردد. او به هنگام اقامت در نیوجرسی و پیش از مهاجرت به پاکستان در ستایش رزمندگان می‌گوید:

ای برهنه پا سر و سرافراز تویی تو
سردار سزاوار به هر ناز تویی تو
دشمن شکن و فاتح و سرباز تویی تو
فرمانده این خاک از آغاز تویی تو
غیر از تو کسی نیست در این مرز کهن وای
ای وای وطن وای وطن وای
(همان، ص ۲۲۴)

۲-۵- بیان مصائب و دشواریهای جنگ

جنگ از پدیده‌های بلاخیز و مصیبت‌بار عالم است که در گذر خود از گردنه‌های صعب‌العبور تاریخ، انبوهی از کشته و ویرانی برجای می‌نهد. افغانستان هم از کشورهایی است که به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، تاریخی پر از جنگ را پشت سر نهاده است. «گه سکندر، گه عرب گاهی مغول و اینک فرنگ» با انگیزه‌های گوناگون بدین کشور هجوم آورده‌اند و ره‌آورد این تهاجمات مشتی یتیم و بیوه و خانه‌ویران شده و مزرعه به آتش کشیده، بوده است. خلیلی هجوم بی‌رحمانه روسها به کشور خویش را چنین تصویر می‌کند:



به هر جا نعرهٔ تکبیر و چادرهای خون افشان یکی در شعله‌ها سوزان، یکی در موج خون غلتان
یکی را تیغ بر سینه، یکی را تیر بر چشمان یکی را در جگر خنجر، یکی را در دهان پیکان
(اشکها و خونها، ص ۱۸۹)

جنگ، زن و مرد و پیر و جوان نمی‌شناسد، همه را به خاک و خون می‌کشد:

چه دختران که به خون، سرخ کرده زلف سیاه به‌جای آنکه بیالایش به مشک و عبیر
چه کودکان که سپردند تن به پنجه مرگ ولی هنوز لب خود نشسته‌اند از شیر
(همان، ص ۱۷۸)

بوی خون تمام دشت را فراگرفته است. جنگ تنها در «خاک آریا» نیست. از «پامیر
تاجلیتا»، از جیحون تا فرات، از افغانستان تا عراق در تب جنگ می‌سوزد.

راه دشوار است و شب تاریک و دشمن در کمین بر فضا افکنده سایه ابرهای سهمگین
از لب جیحون به خون سرخ است تا شط فرات و ز در خیبر در آتش می‌تپد تا خانقین
(همان، ص ۵)

شاعر عید مصیبت‌زده را به مادر داغ‌دیده چنین تبریک می‌گوید:

مبارک باد عید آن مادری را که فرزندش به خون غلتیده امروز
به جای روی گرم تابناکش به زاری مرقدش بوسیده امروز
(همان، ص ۸۳)

۲-۶- شرح رنج غربت و بیان مشکلات مهاجرت

وطن در شعر و اندیشهٔ خلیلی جایگاه ویژه‌ای دارد و یکی از مضامین کلیدی دیوان او محسوب
می‌شود.

داند خدا که بعد خدا می‌پرستم هان ای وطن مپرس چرا می‌پرستم
(همان، ص ۳۵)

غربت نیز در تقابل با مفهوم وطن معنا پیدا می‌کند. در واقع وطن همچون مادری است که
انسان در آغوش او احساس آرامش و امنیت می‌کند و بی‌او در ازدحام هرچه غیر اوست، خود را
غریب می‌بیند.



زیر این سقف بلند تابناک
روی این سطح فراز و پست خاک
بی‌وطن را هیچ‌جا آرام نیست

(همان، ص ۱۱۸)

حقیقت این است که مضمون غربت و آوارگی به‌دنبال اشغال افغانستان به‌دست روسها و مهاجرت مردم به نقاط دور و نزدیک دنیا وارد شعر و ادبیات این کشور شد. از این تاریخ به بعد شاعران افغانستان تنها از روزن ایترناسیونالیسم اسلامی به مفهوم وطن نمی‌نگرند. خلیلی، که تا قبل از ۱۳۵۷ش وطن خود را از شرق دور تا شمال آفریقا وسعت داده بود، در این دوره فقط از افغانستان خودش دم می‌زند:

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| ای گرامی خاک پاکم ای وطن | ای فدای خار خارت جان من |
| گر چه خاک دیگران بس دلکش است | دور از تو در نگاهم آتش است |
| تو نه خاکی مایه جان منی | تو بمان ای آنکه جانان منی |
| جان ما «گر رفت گو رو باک نیست | تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست» |
| تو بمان ای کعبه ناموس ما | ای امید خاطر مأیوس ما |

(شبهای آوارگی، ص ۴۳)

فرا رسیدن بهار، غم غربت و یاد وطن را در دل شاعر دامن می‌زدند:

وطن نوروز می‌آید، خلد در چشم ما چون خار

گیاهش، سنبش، سروش، بهارش، باغ و نسرینش

(اشکها و خونها، ص ۸۳)

بنابراین خلیلی عید را به آوارگان این گونه شادباش می‌گوید:

| | |
|------------------------------|--------------------------|
| مبارک باد عید آوارگان را | که زیر آسمان جایی ندارند |
| اگر اینجا به غربت جان سپارند | برای قبر مأوایی ندارند |

(همان، ص ۸۳)

در ابیات زیر هم سخن از بهار و لاله و داغ، اشارتی ظریف به شهادت فرزندان میهن است:

وطن! آمد بهار اما نینم گل به دامانت
نیاید نغمه شادی ز مرغان غزلخوانت

به جای موج، خون می‌جوشد از انهار خندانت به جای لاله روید داغ از طرف بیابانت

(همان، ص ۹۴)

از تأثیرگذارترین اشعار خلیلی در شرح غربت، قصیده‌ای است که شاعر در افتخای تبعیدی
یمگان سروده و مطلع آن چنین است:

هر دم زند بر رگ جان بیشتر مرا آوارگی از این چه کند بیشتر مرا

(همان، ص ۳۳)

۳- نتیجه‌گیری

با بررسی آثار خلیل‌الله خلیلی درمی‌یابیم که این شاعر توانای افغان در طول حیات شعری خود
همواره به مسائل سیاسی و اجتماعی توجه داشته است، به‌گونه‌ای که در بررسی آثار وی از این
دیدگاه، با اشعار متعددی روبه‌رو می‌شویم که واجد مضامین پایداری هستند.

مروری بر سروده‌های خلیلی در دوران حکومت سلطنتی (پیش از کودتای مارکسیستی)
نشان می‌دهد که اینترنت‌ناسیونالیسم اسلامی، انتقاد از بی‌عدالتیهای اجتماعی و اقتصادی و انتقاد از
سیاست‌پیشگان عمده‌ترین مضامین سیاسی- اجتماعی مطرح شده در دیوان خلیلی هستند. در
کنار این مضامین، گاهی نیز شاعر به‌صورت ضمنی و تلویحی به نفی حکومت استبدادی پرداخته
است.

خلیلی در دوران انقلاب اسلامی افغانستان (پس از کودتای مارکسیستی) نیز به‌عنوان شاعری
پیش‌تاز در عرصه شعر مقاومت افغانستان شناخته شده است. چنان‌که پیشتر اشاره کردیم، بسیاری
از صاحب‌نظران او را به‌عنوان نخستین شاعر جهادی می‌شناسند. آثار منتشر شده خلیلی در این
دوره نشان می‌دهد که وی توان شعری خود را یکسره در خدمت نهضت جهادی افغانستان قرار
داده است. لذا ستایش آزادی و آزادگی، مبارزه با استبداد، نفی سلطه و دخالت بیگانگان، دعوت به
اتحاد و مبارزه با تفرقه، ستایش مجاهدان و رزمندگان، بیان مصائب و دشواریهای جنگ و شرح
رنج غربت و بیان مشکلات مهاجرت عمده‌ترین مضامین سروده‌های او در این دوره هستند.



در پایان باید به این نکته اشاره کنم که مضامین سیاسی و اجتماعی در شعر خلیلی محدود به موضوعات یادشده نیست و بررسی همه جانبه شعر او از منظر ادبیات پایداری مجال فراختری را می‌طلبد.

پی‌نوشت‌ها

۱. کاظمی، محمدکاظم، شعر پارسی، ص ۱۰۶.
۲. آرزو، عبدالغفور، نقد خلیلی، ص ۷۵.
۳. مانند مثنوی «صدق‌آباد» که خطاب به وزیر مطبوعات وقت سروده شده و در آن با صراحت از بدبختیهای مردم و بی‌دردی زمامداران سخن می‌گوید. رک: خلیل‌ا. خلیلی، مجموعه اشعار، ص ۱۵۵.
۴. باختری، واصف، دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان، ص ۷۷.
۵. مظفری، ابوطالب، از سر تربت آتش نفسان می‌آیم، ص ۱۰۲؛ شانه‌های زخمی پامیر، به کوشش م. ح. ملک جعفریان.
۶. مظفری، ابوطالب، شاعری جستجوی حقیقت است، ص ۸۷.
۷. برای آگاهی از چند و چون واپسین روزهای حیات خلیلی و چگونگی مرگ او رک: طاووسی، محمود، مثنوی هزاره اول، ص ۲۸-۱۵.
۸. پهلوان، چنگیز، شعر امروز افغانستان، ص ۳۱۸.
۹. مولایی، محمد سرور، به یاد خلیل / ... خلیلی، ص ۳۵۷-۳۵۸.
۱۰. برای آگاهی از دلایل خصومت خلیلی با سیاست‌پیشگان رک: آرزو، عبدالغفور، نقد خلیلی، ص ۶۷.
۱۱. خلیلی، خلیل ا.، مجموعه اشعار، ص ۱۷۶، ۱۱۷، ۳۸.
۱۲. افغان از ریشه «اوه گانه» است و معنایی نزدیک به شوالیه و جوانمرد دارد، رک: کلیفورد، مری لوئیس، سرزمین و مردم افغانستان، ص ۱۴۱.

منابع

- آرزو، عبدالغفور، نقد خلیلی، چاپ اول، مشهد، ترانه، ۱۳۷۵.
- باختری، واصف، «دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان»، مجله شعر، شماره ۱۴، ۱۳۷۳.
- پهلوان، چنگیز، «شعر امروز افغانستان»، تهران، مجله آینده، شماره ۱۲-۷، ۱۳۷۷.
- خلیلی، خلیل ا.، اشک‌ها و خون‌ها، اسلام‌آباد، انتشارات رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- خلیلی، خلیل ا.، دیوان، با مقدمه محمد سرور مولایی، تهران، عرفان، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- خلیلی، خلیل ا.، شهبای آوارگی، اسلام‌آباد، شورای فرهنگی جهاد افغانستان، چاپ اول، ۱۳۶۵.
- خلیلی، خلیل ا.، مجموعه اشعار، به کوشش مهدی مدائنی، تهران، پژوهشگاه، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- طاووسی، محمود، مثنوی هزاره اول، شیراز، نوید، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- کاظمی، محمدکاظم، شعر پارسی، مشهد، ضریح آفتاب، چاپ اول، ۱۳۷۹.



- کلیفورد، مری لوئیس، سرزمین و مردم افغانستان، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- مظفری، ابوطالب، «شاعری جستجوی حقیقت است»، مجله شعر، شماره ۱۳، ۱۳۷۳.
- ملک جعفریان، محمدحسین، شانه‌های زخمی پامیر، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- مولایی، محمدرور، به یاد خلیل! ... خلیلی، تهران، مجله آینده، شماره ۵-۳، ۱۳۶۸.